

سورة الاحقاف

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سید محمد نقوی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم، شهر قائم، ۱۲ متری شهید رجایی، پلاک ۵۲

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مآخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانوشت شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مآخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی ندارد.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه
المصطفی العالمیه. قم

فهرست مطالب

۷	قرآن پژوهی سیاست جنایی اسلام در تعزیرات
۱۹	سعادت انسان در اندیشه امام سجاد(ع)
۴۷	بررسی معجزه از دیدگاه دیوید هیوم و نقد آن
۶۵	آزادی سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره) و فارابی
۸۳	اقدامات اقتصادی امام حسن عسکری(ع) جهت کسب درآمد
۱۰۵	فوائد فلسفه فقه
۱۲۱	راهکارهای گسترش حجاب در جامعه
۱۴۵	عوامل تهدید بنیان خانواده در قرآن و روایات
۱۶۹	مسئولیت کیفری اطفال در قوانین ایران، افغانستان و اسناد بین الملل
۱۸۵	آزادی، انواع و حدود آن از دیدگاه اسلام و اندیشمندان اسلامی
۲۲۵	غلبه دین حق بر تمام ادیان
۲۴۹	جریان شناسی تفسیر عرفانی در اندلس

محمد مطهری^۱

چکیده

دانش فلسفه فقه یک دانش درجه دوم ونوپا است که از بیرون نگاهی به ماهیت فقه دارد و تار پود آن را بررسی نموده و به نمایش می‌گذارد. فوائد و آثار این دانش در جهت ضرورت فلسفه فقه به عنوان دانش معرفت شناسانه نقش مهم و تاثیر گذار دارد مباحث همچون وجه علم بودن علم فقه، درک دقیق و شناخت منابع فقه، تاثیر گذاری دست آوردهای فلسفه فقه در استنباط احکام و تسلط فقیه بر استنباط، که در نتیجه موجب سهولت و دقت در صدور فتوا می‌شود را میتوان نمونه از مباحث دانست که در این مقاله بررسی شده است.

کلید واژه‌ها: فلسفه، فقه، فلسفه فقه، فوائد فلسفه فقه.

۱. مقدمه

می‌بینیم که این دانش هنوز هم جایگاهی حقیقی خود را در بین حوزویان پیدا نکرده است و آنچه در خور این دانش است مورد توجه قرار نگرفته لذا این مقاله در صدد است تا از طریق بررسی فوائد فلسفه فقه این مهم را تبیین نماید.

۲. مفهوم شناسی

قبل از طرح بحث، بررسی مفاهیم کلیدی این پژوهش، لازم است.

۱-۲. فلسفه

فلسفه به صورت مطلق عبارت است از تفکر و اندیشیدن در باره هستی از حیث موجود بودن، و یا فلسفه عبارت از علم و شناخت موجود از آن جهت که موجود است (مطهری، 1390، ج 5، ص ۱۳۱)

۲-۲. فقه

فقه در لغت به معنای دانش و فهم است (ابن منظور، 1416ق، ج 10، ص 305؛ زبیدی، 140ق، ج 9، ص 402) و در کتاب و سنت به معنای فهم دین به کار رفته است (نساء/80، توبه/123). در قرن دوم، فقه از معنای علم به آموزه‌ها و تعالیم اعتقادی، اخلاقی و احکام اسلامی به علم و فهم عمیق احکام و مقررات الهی نقل یافت (مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، 1362، ص 253). از این رو، فقیهان در تعریف فقه نوشته‌اند: «علم به احکام شرعی از ادلة تفصیلی آن‌ها» بنابراین در فقه، ما با مجموعه‌ای از احکام شرعی روبه‌رو هستیم که در قضایا و مسائل فقهی، محمولات، از آن انتزاع می‌شوند یعنی محمولات مسائل فقهی، مفاهیمی هستند که از احکام شرعی به لحاظ انتساب آن‌ها به متعلقات و موضوعات خود انتزاع شده است مانند: واجب، حرام، سبب و شرط که از وجوب واجبات، حرمت محرمات، سببیت اسباب و شرطیت شروط، انتزاع شده است (گرچی، 1369، ج 2، ص 169).

۲-۳. فلسفه فقه

فلسفه مضاف از معارف درجه دوم محسوب می‌شود که عالم از منظر بیرونی به یک علم یا هنر یا فن می‌نگرد و آن علم یا هنر یا فن را به منزله یک پدیده مورد توصیف، تأمل و تحلیل نظری قرار می‌دهد. فقه به عنوان مجموعه‌ای از گزاره‌های منسجم و هماهنگ که موضوع، اهداف و غایات مشترک دارند به عنوان یک علم که محصول تلاش جمعی فقیهان است در فلسفه فقه، مورد تحلیل نظری قرار می‌گیرد پس فلسفه علم فقه تنها یک مسئله‌ی عقلی است و روش خاص خود را دارد از این رو، در فلسفه فقه، فیلسوف فقه با تحلیل نظری علم فقه، به نظریه‌های کلی درباره فقه دست پیدا می‌کند به نظریه کلی درباره فقه با قطع نظر از مذاهب فقهی یا باب خاص فقه یا مقطع تاریخی معین، فلسفه فقه گفته می‌شود. نگرش جامع و کلی به فقه در نگاه بیرونی، چشم انداز وسیعی را مقابل فقیه قرار می‌دهد تا با بینش کامل‌تری مسائل فقهی را در مطالعات درون فقهی تجزیه و تحلیل کند. بنابراین در فلسفه علم فقه، تحلیلی کلی و جامع از هویت علم فقه ارائه می‌شود. (گفتگوهای فلسفه فقه، 1380، ص: 175-105-55)

۳. فوائد فلسفه فقه

۱-۳. توصیف و بیان چیستی علم فقه

فلسفه فقه به عنوان یک دانش معرفت شناسانه هویت علم فقه را توصیف و بیان می‌کند تا و پود آن را شکافته، چیستی آن و اوصاف گزاره‌های فقه را برای ما تبیین کرده و روشن می‌سازد بنا براین فلسفه علم فقه به سوال از چیستی علم فقه پاسخ می‌دهد در واقع تا پود علم فقه را از هم باز می‌کند و به ما نشان می‌دهد که فقه چگونه بافتی دارد و به دینگونه فلسفه علم فقه آئینه تمام نمای علم فقه است و یک دانش کاملاً انتقادی می‌باشد. (گفت گوهای فلسفه فقه، 1380، ص، 60)

یکی از مباحث که فلسفه فقه آن را ثابت می‌کند وجه علم بودن علم فقه است، فقه را میتوان به دواعتبار علم گفت
به اعتبار وجود رابطی که این مسائل در ذهن مادرند و معلوم ما هستند و چون

معلوم بالذات با علم متحد است از این نظر، به این مسائل (که صور معلومات فقهی هستند) از وجود رابطی درنفس، علم فقه اطلاق می‌شود.

به این اعتبار که مسائل، مجموعه‌ای هستند که قواعدی بر آن‌ها حاکم است، و وقتی وارد این مجموعه می‌شویم از این قواعد استفاده می‌کنیم و از موضوع به محمول و از مسئله‌ای به مسئله‌ای دیگر منتقل می‌شویم، این مجموعه که دارای چنین ویژگی است، متعلق علم ماست، خود این مجموعه، علم فقه نام دارد و فقیه به عنوان فقیه و کار شناس وارد این مجموعه می‌شود و آن را تجربه می‌کند.

اگر این مجموعه را از بیرون بررسی کردیم، از همان حیث که گفته شد، فلسفه علم فقه است و میتوان از آن به معرفت الفقه و فقه‌شناسی یاد نمود. (همان ص 160)

۲-۳. شفاف شدن مبانی و درک دقیق از فقه

گفته شد فلسفه فقه چیستی و وجه علم بودن و معقولیت علم فقه را روشن می‌نماید، شفافیت مبانی و درک دقیق از گزاره‌های علم فقه ثمر دیگری است که با توجه به این علم و بکار گرفتن سازوکارهای آن، نصیب فقیه می‌شود

الف: چیستی روش‌های شناخت فقهی مانند نصوص، تواتر، عقل، عرف، سیره عاقلان، هرمنوتیک و روش‌های فهم متون دینی و پیش فرض‌های تفسیری نصوص و فرایند فهم متن، قلمرو روش‌های شناخت فقهی، تمایز و تفکیک بین اقوال، افعال و تقریر پیشوایان دین در دلالت از حیث مناصب نبوت و ولایت و قضا و منصب بشری و عرفی بودن، نقش زمان و مکان در فقه و اجتهاد و الزامات شرعی، نقش عوامل معرفتی و غیر معرفتی در فقه، روش نظام‌سازی در فقه، روش تشخیص احکام ابدی و غیرابدی و رابطه قوانین ثابت و متغیر با نیازهای ثابت و متغیر انسان، منشأ الزامات فقهی (خدا، رسول، اولی الامر، دولت اسلامی) نقش عرف و اوضاع و احوال اقلیمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و روحیات اعراب صدر اسلام در صدور احکام شرعی، بررسی روش‌شناسی تاریخی جهت اثبات و شناخت قرآن از راه تواتر و وثاقت احادیث و روایات از راه موازن علم رجال و بررسی شرایط لازم و کافی جهت حجیت سندی اخبار، روش‌های اثبات حجیت قول، فعل و تقریر

معصوم، نقش علوم بشری در اجتهاد، نقش عقل و اجماع در تفقه، نقش حقیقی یا خارجی خواندن گزاره‌های دینی در اجتهاد، نقش دانستن اوضاع و تحولات و ادوار تاریخی زمان نزول آیات و روایات در فهم متون دینی و روابط فهم متن و نهادن آن در متن و بافت (Context)، فنون و اصول علمی استنباط، روش‌ها و وسایل تحقیق در علوم در عرصه موضوع‌شناسی به ویژه در اعتباراستقرا و قیاس، رابطه احکام فقهی با عقلانیت، سیال یا ثابت بودن احکام فقه، روش‌های ضمانت اجرایی احکام فقهی، همگی مسائل هستند که در فلسفه فقه بررسی می‌شود، (خسروپناه 82، 1383) وانگهی فقیه می‌تواند بواسطه این علم مبادی تصویری و تصدیقی و روش‌شناسی و شناخت‌شناسی مبانی فقه را کاملاً شفاف بدست آورد و با تسلط بیشتر و محکم به استنباط احکام از منابع فقه بپردازد

ب: با بکار بستن موارد الف که از فلسفه فقه حاصل شده است فقیه به درک عمیق و دقیق از فقه می‌رسد که این خود موجب تاثیرات مهم در خود فقیه و تحوّل، گزاره‌های در درون فقه ممکن است بشود و فقیه به یک نگاه عالمانه و دقیق برسد که بدون پرداختن به فلسفه فقه برایش میسر نبود اینجاست که نگاه عالمانه و تنقیح جوانب مختلف یک مسئله فقهی فرقی با عدم توجه به این امور مهم ظاهر می‌شود و خروجی آن یک فتوای دقیق و عالمانه خواهد بود که از پشتیبانی دقیق علمی و کارشناسی شده بر خوردار است.

صادق لاریجانی در این مورد در مصاحبه چنین می‌گوید:

اگر نظر ما در فلسفه فقه، این شد که ماهیت حکم، اعتبار است، تلقی ما از وجوب و حرمت با تلقی کسی که قائل است وجوب و حرمت یک امر واقعی و عینی است، متفاوت است «عینی رایان» نمی‌گویند: «صلوات جمععه واجب است» انشاء و اعتبار است یعنی تلقی‌شان از همین قضیه فرق می‌کند زیرا تصوّرش از وجوب فرق کرده است. در ناحیه‌ای علم به احکام هم همین طور است یعنی بحث‌های که به مبادی تصویری و تصدیقی بر می‌گردند اگر قیافه‌ای قضیه را هم عوض نکنند، تلقی ما را از تغییر می‌دهند و این تاثیر کمی نیست. هر چند ممکن است (یجب) را (بحرم) نکنند ولی در هر حال تاثیر می‌گذارد. البته حتی ممکن است در نتایج هم تاثیر کند، شاید

مثال آن این باشد که اگر ما معتقد باشیم ما هیت حکم اعتبار است، ممکن است در اجتماع امر و نهی معتقد شویم امر و نهی باهم جمع شوند، هر چند بعضی ها مثل مرحوم اصفهانی معتقدند امر و نهی حتی اگر بلحاظ ذات جمع شوند به لحاظ مبادی و غایات اجتماع شان ممتنع است، ولی بالذات باهم تنافی ندارند، اما اگر ماهیت حکم را واقعی گرفتیم، بالذات هم تنافی پیدا می کنند.

میتوان گفت با چنین ثمراتی پر واضح است که مباحث فلسفه فقه در نگرش و درک فقیه تاثیر گذار است.

ج: یکی از آثار و فایده فلسفه فقه تشخیص منابع فقه می باشد مثلاً اینکه آیا عقل مستقل جزء منابع فقه است؟ یا اجماع چیست و چگونه حجیت دارد حجیت آن ذاتی و یا کاشف از قول معصوم (علیه السلام) است و مباحث دیگری که از این قبیل عناوین هستند و پاسخ آن را باید در فلسفه فقه جستجو نمود (کاتوزیان، 134، 1380).

۳-۳. بررسی عوامل تاثیر گذار در استنباط درست

فایده دیگری که برای فلسفه فقه مترتب است روشن شدن عوامل تاثیر گذار در عملیّتهای استنباط است که از بکار گرفتن این علم برای فقیه حاصل می شود، در واقع فلسفه فقه به ما می آموزد که علم فقه بر چه اموری بیرون از خودش مبتنی است، شاید مهم ترین فایده فلسفه علم فقه همین باشد، به ویژه برای حوزویان که به طور معمول در داخل علم فقه غوطه ورنند و از ارتباط نامرئی علم فقه با سایر علوم غافلند. آن ها تصور می کنند که فقه هیچ ابتننا و تکیه ای بر دانش های دیگر، غیر از علوم متداول در حوزه که از مقدمات اجتهاد محسوب می شود، ندارد، در حال که فلسفه فقه روشن می کند که، علم فقه بعد مسلّم گرفتن بسیاری از مسائل دیگر، علم فقه شده است. این قضیه در فلسفه فقه روشن می شود که درست است فقیه تنها در داخل یک سیستم تفقه می کند، اما او اول معنای خاصی برای کتاب و سنت و معنای نیز برای لغت قائل است (معنای فلسفی و کلامی منظور است) و چون آن مبانی را در آنجاها قبول کرده و به شکلی در علم در علم اصولش تأثیر گذاشته، می تواند این طور یا آن طور استنباط کند، به تعبیر دیگر، استنباط یک امر بی معیار نیست و هر کس در استنباط یک روش

خاصی دارد. این را که چگونه در یابیم که فلان فقیه با چه روشی استنباط می‌کند، فلسفه فقه می‌گوید، حتی علم اصول هم به تنهایی قادر به تبیین‌ای مطلب نیست. فلسفه فقه به شما می‌گوید که روش فقیه در این استنباط چیست؟ یعنی از کجا شروع و چه گونه عمل کرده تا به این فتوای معین رسیده است، در حوزه، بحث نمی‌شود که فقیه از کجا شروع می‌کند و چگونه عمل می‌کند تا به فتوای معین برسد؟ چه مبنای را مفروض می‌گیرد، اولین مبانی اش کدام است؟ و آیا آن مبانی بر مبانی دیگری مبتنی هست یا نه؟ آیا مبانی نخستین، فلسفی است، یا کلامی؟ یا اینکه نظریاتی است در مورد زبان، لغت یا همه این‌ها، یا تلفیقی از این‌هاست؟ و هر کدام باشد، چقدر منقح و قابل قبول است؟

این سؤالات را فلسفه علم فقه پاسخ می‌دهد. بی‌تردید بحث از فلسفه علم فقه ضرورت دارد. در حوزه‌ها فقط مرسوم نیست که به این مطلب از این زاویه نگاه کنند. در حوزه‌ها فقط مرسوم بوده که مثلاً، مبانی اصولی را بیان می‌کردند، اما اینکه این مبانی اصولی، نخستین مبانی‌اند، یا اینکه بر مبانی دیگری استوارند یا خیر؟، بررسی نمی‌شده است. آیا آن مبانی مسلمات است یا مقبولات؟ آیا آن‌ها یقینات هستند یا بدیهیات، اولیات یا تجربیات، یا اصلاً هیچ کدام از این‌ها نیست؟، بلکه نوعی جهان‌بینی است یا در معنای امروزی کلمه نوعی ایدئولوژی است، یا مثلاً، در مسئله زبان، مسائل وجود دارد. تصور می‌شود که آنچه می‌توان در مباحث الفاظ گفت، همین‌های هست که تا بحال اصولیین ما در مباحث الفاظ گفته‌اند، اما توجه نمی‌شود که امروز، نظریات دیگری در مباحث الفاظ وجود دارد. نظریات زبانی دیگری وجود دارد که به هر حال باید دید، نظریاتی که اصولیین در بحث الفاظ دارند، با توجه به آن نظریات، چه حکمی پیدا می‌کند. (مجتهد شبستری: 58، 59، 1380)

این جاست که می‌بینیم فلسفه فقه به عوامل خارج از فقه که تاثیر گذار در عملیه استنباط می‌باشند چگونه با دقت توجه دارد و آن‌ها را مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌دهد. و وقت فقیه با آگاهی از این عوامل وارد عملیه‌ای استنباط می‌شود یقیناً یک استنباط درست و آگاهانه دارد که معنای اجتهاد پویا همین است.

۳-۴. آگاهی و تسلط لازم بر استنباط فقه

آگاهی و تسلط لازم بر استنباط فقه یکی دیگر از فوائد فلسفه فقه است که برای فقیه بواسطه‌ای این علم حاصل می‌شود یعنی فقیه می‌تواند با بحث و بررسی در باره‌ای فلسفه علم فقه استنتاج فقهی دقیق و آگاهانه نماید و دقیقاً مباحث فلسفی فقه در نظریات فقهی فقیه منشأ اثر است به گفته‌ی مجتهد شبستری فلسفه هیچ علمی در داخل آن علم قابل بهره‌برداری نیست آنچه داخل یک علم بررسی می‌شود مسائل آن علم است و فلسفه هر علم خارج از آن علم قرارداد. فقیه نمی‌تواند از فلسفه علم فقه مسئله‌ی را گرفته و در درون علم فقه بکار ببرد اما فقیه با توجه به فلسفه علم فقه که در باره هویت و یافت علم فقه سخن گفته است می‌تواند به یک علم فقه غنی و معقول دست یابد و روش استنباط بهتری داشته باشد. و این خود فایده علم فقه از این جهت می‌باشد.

برای تقریب به ذهن به مطلب باید گفت در یکی از مباحث و عناوین فلسفه فقه رابطه‌های علم فقه با دانش‌های دیگر بررسی می‌شود، مثلاً، وقتی که شما رابطه‌های علم فقه را با دانش‌های دیگر بررسی کردید و معلوم شد که هر کس که تفقه می‌کند، کارش بر مبانی‌ای مبتنی است، در آن صورت اگر نقطه ضعف در آن مبانی پیدا شد دیگر فقیه نمی‌تواند طبق آن مبانی فتوا بدهد. پس باید اول مبانی را تنقیح کند و بعداً فتوا بدهد. فلسفه فقه دانش فقه را با سایر دانش‌ها هماهنگ می‌کند. طبعاً اگر دانش فقه با سایر دانش‌ها هماهنگ شود، با زندگی انسانی هم هماهنگ می‌شود و تعارض‌هایش با زندگی انسانی حل می‌گردد. (مجتهد شبستری: 61، 1380)

از مطالب فوق معلوم می‌شود که این دست آورد بزرگ و مهم از آگاهی و تسلط فقیه بر فلسفه فقه بدست می‌آید و یکی از آثار پر فایده فلسفه فقه شمرده می‌شود. در کتاب نگاهی به فلسفه فقه خود آگاهی و شناخت همه جانبه، به عنوان اصلی‌ترین تأثیر فلسفه فقه، بر فقیه، در فرایند استنباط ذکر شده و چنین آمده است:

خود آگاهی و شناخت همه جانبه از خود (فقیه) که اطلاعات آن به روز باشد، اعم از تأثیر گذاری و تأثیر پذیری فقه و ارزیابی درست از موقعیت کنونی خود در عالم اسلام، اصلی‌ترین تأثیر فلسفه فقه در فرایند اجتهاد است؛ زیرا پس از

ارزیابی صحیح از وضعیت کنونی است که خیزش معرفتی و فقهی و ارتقاء به سطح تأمین همه انتظارات ممکن می‌شود. باید ادعا نمود بدون بهره‌مندی از توانمندی‌های فلسفه فقه و نگاه پویای آن نمی‌توان صحت بسیاری از فرازهای استنباط و یا مباحث اجتهادی را تصدیق نمود. (ضرابی: 91، 1391)

۳-۵. نقادی و سنجش

از آنجای که فلسفه علم در تمام علوم در حقیقت ارزیابی و سنجش آن علم است، و علم مورد نظر را در بوته نقد گذاشته با معیارهای عقلی و منطقی شناخته شده مورد بررسی قرار می‌دهد. فلسفه علم فقه نیز از این قاعده مستثنی نیست و لذا می‌توان گفت یکی از فایده‌های فلسفه علم فقه نقادی علم فقه می‌باشد.^۱

از مباحث که می‌توان به عنوان ثمره‌ای فلسفه فقه (از آن جهت که فلسفه فقه به آن می‌پردازد و در درون این علم، فقیه به آن می‌رسد، و به عنوان مباحث اصلی و مهم فلسفه فقه مطرح است) یاد کرد مباحث و عناوین زیری می‌باشد.

۴. خلاصه‌ای از ثمرات فلسفه فقه

۴-۱. موضوع‌شناسی

شناخت موضوع و مفاهیم فقهی در فلسفه فقه انجام می‌شود این که آیا تبیین موضوعات احکام در قلمرو فقه است یا این که رسالت فقه فقط بیان احکام است؟ از ثمرات مباحث فلسفه فقه می‌باشد. (مه‌ریزی، 1375، ص 221).

خوش‌بینانه‌ترین ادعا در نظریه موضوع‌شناسی این است که با دگرگونی پرشتاب و باور نکردنی عصر تجدّد کمترین انتظار از فقه پژوهان فرزانه، اندیشیدن در وادی تغییر مصداق است؛ گرچه دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که پویایی فقه را در تغییر مفهومی یا قبض و بسط مفهوم در بستر تاریخی و زمانی و مکانی توصیه می‌کند و از منظر تغییر مفهوم موضوع به تغییر حکم می‌اندیشد (سادات فخر، 1379، ص 149).

تحدید مفاهیم فقهی هم امری مهم است، برخی از مفاهیم که در فقه به کار برده

عابدی شاهرودی: گفتگوهای فلسفه فقه، 1380، 162، ۱

می‌شود، نه تحدید مفهومی شده و نه به صورت کمی درآمده؛ مانند تعبیر مصلحت، حرج و ضرر و ضرار. به نظر من در همه این تعابیر ظاهراً به معنای عرفی و لغوی‌شان اکتفا شده است. وقتی که می‌گوییم لاضرر و لاضرار فی الاسلام یک چیز خیلی مجمل و مبهمی (معنای لغوی ضرر و ضرار) به ذهن ما می‌آید (ملکیان، 1380، ص 29). اگر بخواهیم به ژرف، این مسائل بررسی شود ناگزیر باید در فلسفه فقه به دنبال آن برویم.

۲-۴. موضوع و قلمرو فقه

در مورد موضوع فقه مسائلی هست که باید روی آن بحث شود؛ از جمله دامنه فقه تا کجا است؟ کدام حوزه از زندگی آدمی با فقه پر می‌شود؟ چه انتظاری از فقه باید داشت؟ (مهریزی، 1382، ص 20) و همچنین این که آیا فقه فقط به اعمال فردی اهمیت می‌دهد یا اعمال اجتماعی را نیز مد نظر دارد؟ اگر گفته شود فقه به اعمال ظاهری فردی و اجتماعی می‌پردازد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا تمام اعمال ظاهری فردی و اجتماعی را بحث و بررسی می‌کند یا فقط به پاره‌ای از آن‌ها می‌پردازد؟ (ملکیان، 1380، ص 15). عهده دار تبیین این مباحث فلسفه فقه می‌باشد آنجاست که فقیه به حقیقت و کنه این مطالب پی می‌برد و این خود ثمره بزرگی است که در فلسفه فقه نصیب فقیه می‌شود.

۳-۴. رابطه زمان و مکان

در فلسفه فقه بررسی می‌شود که علم فقه در روند خود چه رابطه‌ای با زمان و مکان داشته است؛ یعنی فقیهان کجا به مقتضیات زمان و مکان عنایت داشته‌اند و این رابطه تا چه حد بوده است؛ البته پس از تنقیح این مطلب که منظور از زمان و مکان چیست؟ و پس از بررسی شیوه کار فقیهان، یک نظریه به دست می‌آید که مبین تأثیرگذاری زمان و مکان یا عدم آن در فقه است (شبه‌ستری، 1380، ص 71) البته می‌شود این موضوع را به صورت دستوری هم بررسی کرد که زمان و مکان چه تأثیری باید در فقه بگذارد؟ برخی این مسأله را با بحث ثابت و متغیر پیوند زده‌اند: «یکی از موضوعاتی که باید در فلسفه فقه بدان توجه شود، تبیین رابطه فقه و زمان است، چرا

که رسالت فقه اداره زندگی انسان است. دگرگونی‌ها و تحولاتی که در حیات آدمی رخ می‌نماید، جای تردید و انکار ندارد. از سوی دیگر جوهر روح قوانین دینی ثبات و پایداری است حل این معضل چیزی است که از عنوان «فقه و زمان» انتظار می‌رود» (مهریزی، 1382، ص 24).

۴-۴. پیش فرض‌های موجود در علم فقه

این پیش فرض‌ها و مسائلی که فقیهان در استنباط فقهی قطعی و مفروض عنه گرفته‌اند به چند دسته تقسیم می‌شوند که باید در فلسفه فقه روی آن‌ها بحث شود:

أ. مباحث کلامی: از جمله بحث عصمت و تعیین قلمرو آن و بررسی ادله آن (ملکیان، 1380 ص 18) و همچنین ویژگی‌های قرآن؛ زیرا قرآن نیز ویژگی‌هایی دارد که در استنباط فقیه نقش دارند؛ مثل این‌که قرآن تحریف نشده و عبارات و الفاظ قرآن از ناحیه خداوند است (هادوی، 1379 ص 7).

ب. منطقه الفراغ: «یکی از مباحثی که در تعیین قلمرو فقه نقش ویژه‌ای دارد، تعیین منطقه الفراغ یا منطقه العفو است. اگر روشن شود چه بخش‌هایی از زندگی به انسان‌ها سپرده شده اعم از حاکم و مردم بالطبع دایره نقد نیز روشن می‌شود... در بحث منطقه الفراغ از سه مسأله اساسی باید گفت و گو شود: 1. وجود منطقه الفراغ یا عدم آن در شریعت اسلامی؛ 2. بر فرض پذیرش، تعیین قلمرو منطقه الفراغ؛ 3. کیفیت منطقه الفراغ (مهریزی، 1375، ص 222).

ج. سیره و فعل معصوم: از جمله مسائل فلسفه فقه، تفکیک بین اقوال، افعال و تقریر امام است. کدام یک از افعال، اقوال و تقریرات را باید جزء قلمرو دین و قلمرو فقه به شمار آورد و کدام یک را نباید جزء قلمرو دین دانست؟ به عبارت دیگر آیا تمامی اقوال که از امام صادر می‌شود «بما أنه شارع» از او صادر می‌شود؟ (ملکیان، 1380، ص 18).

آیا تمام افعال و سیره معصومان در امور شخصی و اداره جامعه جزء وحی و شریعت به حساب می‌آید و مصدر استنباط است یا خیر؟ طبیعی است که اگر رأی مثبت ارائه نشود، بسیاری از برنامه‌ها و شیوه‌های اجرا نیز در قلمرو فقه قرار می‌گیرد

(مهريزي، 1375، ص 223).

د. حدود دخالت عقل در فقه: اين كه عقل تا چه مقدار در تعيين و برنامه ريزي زندگي آدمي دخيل است و نتيجه اين دخالت چيست؟ منظور آن است كه چه بخش هايي از زندگي، به انسان واگذاشته شده تا به كمك عقل حل شود؟ آنچه را عقل بدان دست مي يابد، فقه است يا قانون انساني؟ (همان، ص 224)

بستر تفحص و تدبر در موارد ياد شده، فلسفه علم فقه است، و مجتهد بواسطه اي اين علم به فوائد عظيم مي رسد كه براي عمليات استنباط كارساز و با ارزش است.

۴-۵. فقه و نظام سازي

يكي ديگر از فوائد نقد و بررسي در فلسفه فقه اين است كه فقيه را به جواب اين سوال مي رساند: آيا فقه مي تواند و بايد نظام سازي و نظريه پردازي داشته باشد؟ يعني از لابه لاي احكام پراكنده، نظامي ارائه دهد و نظريه هاي منسجم و گويائي را در ابعاد مختلف زندگي از قبيل اقتصاد، سياست، فرهنگ و... ارائه كند؟ (مهريزي، 1375: ص 320) در حوزه نظام هاي اجتماعي، سه پرسش، مادر و اساس پرسش ها است و پيش از هر اقدامي، پاسخي روشن لازم دارد: 1. آيا اسلام در واقع و نفس الامر نظام هاي اجتماعي خاصي دارد؟ 2. آيا نظام هاي اجتماعي اسلام (بر فرض وجود) قابل كشف اند؟ 3. منابع، ابزارها، منطق و روش كشف اين نظام ها کدامند؟ (موسويان، 1381: ص 3). پر واضح است كه پاسخ اين سوالها در حوزه فلسفه فقه مي باشد.

۴-۶. گره گشايي در مقام افتاء

فلسفه فقه به فقيه كمك مي كند تا به تنقيح مباني خود بپردازد، چنانچه براي او روشن شود كه عوامل تأثيرگذار در مباني او مورد توجه قرار نگرفته و منتّح نشده است، طبيعتاً بدون تنقيح اين مباني فتوا نمي دهد. بعد از تنقيح مقدماتي كه در فتواي او تأثيرگذار است ضرورت تأملات فلسفه فقه و کاربرد آن را بيشتر تجربه مي كند. يقيناً فتوايي كه براساس مقدمات منتّح شده صورت مي پذيرد با مقدماتي كه از صحت آنها اطمينان حاصل نشده است تفاوت اساسي وجود دارد.

به عنوان مثال: فقيه معنابي براي كتاب، سنّت، لغت و مناظ و غير آن در نظر

می‌گیرد که پس از بررسی‌های فلسفه فقه به متأثر بودن این مفاهیم از معانی فلسفی و کلامی واقف می‌شود و اعتراف می‌کند که چون این معانی را قبلاً قبول کرده و به شکلی در علم اصولش تأثیر گذاشته، در اینجا هم این چنین استنباط می‌کند. بنابراین علم فقه بعد از مسلم گرفتن بسیاری از مسائل دیگر به عنوان مجموعه فقه معرفتی گردیده است.

اما می‌توانیم اهدافی را که این دانش جدید برای آن طراحی می‌شود در برخی زمینه‌ها چنین شمارش کنیم. میتوان این موارد را از فواید فلسفه فقه دانست. (ضرابی، 101، 1391)

پس فقیه با پیمودن مباحث مطرح در فلسفه فقه، به یک پختگی کامل، می‌رسد و از غنای درونی و ملکه استنباط برخوردار می‌شود، وانگهی این داشته‌ها در مقام افتاء برایش گره‌گشاه و موجب صدور فتاوی‌ واضح و متقن می‌گردد.

۵. نتیجه

با بررسی که در این مقاله کوتاه پیرامون فواید فلسفه انجام شده است میتوان گفت فلسفه فقه؛ هویت علم فقه را توصیف و چستی آن را بیان می‌کند یعنی اوصاف گزاره‌های فقهی را می‌نمایاند. و مبنای فقه را توضیح داده و فقیه را به یک درک دقیق و متقن از فقه می‌رساند، فلسفه فقه قلمرو فقه را آشکار می‌سازد، و با بررسی عوامل تأثیرگذار در فقه، فقیه را در استنباط احکام یاری می‌رساند. فلسفه فقه جایگاه زمان و مکان را در فقه تبیین می‌کند. و منابع فقه را در تولید معارف فقهی بیان می‌سازد. همچنان شناخت کلی و جامع فقه، به عنوان علمی که، در بستر تاریخ اسلامی پدید آمده و رشد و تکامل خود را طی کرده است، تا حدود زیادی پیش‌بینی آینده و ضرورت‌های آن، از فوایدی است که در سایه‌ای این علم بدست می‌آید. وانگهی فقیه با چنین اشرافی که بر مبنای و گزاره‌های فقه، کسب نموده است و با اطلاعاتی که از بافت و هویت فقه و چگونگی تار و پود آن پیدا کرده است، تسلط کامل بر صدور فتوا خواهد داشت.

۶. منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
۲. خسروپناه عبد الحسین، چستی فلسفه‌های مضاف با تأکید بر فلسفه اسلامی، قسبات، ش ۳۵، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۳. زیدی، محمدبن مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، منشورات دارالمکتبه الحیات ۱۴۰ق.
۴. سادات فخر سید علی، «عوامل پویایی فقه»، قسبات، ش ۱۵ و ۱۶، ۱۳۷۹ش.
۵. شبستری محمد، گفت‌وگوهای فلسفه فقه، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، دوم، ۱۳۸۰ش.
۶. ضرابی احمد، فلسفه فقه (پرسش‌ها و پاسخ‌ها) مشهد: موسسه فرهنگی پیوند با امام(ره)، ۱۳۹۱.
۷. عابدی شاهرودی علی، گفت‌وگوهای فلسفه فقه، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، دوم، ۱۳۸۰ش.
۸. غرویان محسن، گفت‌وگو با حجت‌الاسلام غرویان، اندیشه حوزه، سال هفتم، ش ۶، ۱۳۸۰ش.
۹. کاتوزیان ناصر، گفت‌وگوهای فلسفه فقه، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، دوم، ۱۳۸۰ش.
۱۰. گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
۱۱. لاریجانی صادق، گفت‌وگوهای فلسفه فقه، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، درم، ۱۳۸۰ش.
۱۲. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
۱۳. ملکیان مصطفی، گفت‌وگوهای فلسفه فقه، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، دوم، ۱۳۸۰ش.

۱۴. مهریزی مهدی، درآمدی بر قلمرو فقه، نقد و نظر، سال دوم، ش ۲، ۱۳۷۵ ش
۱۵. نادری رسول، فلسفه فقه، قیاسات، ش ۳۹ و ۴۰، ۱۳۸۵
۱۶. هادوی مهدی، گفت‌وگو با حجت‌الاسلام هادوی تهرانی، قیاسات، ش ۱۵ و ۱۶،
۱۳۷۹

